

م. ع. اطرافي

## جريان و حقايق رويدادهاي چهاردهه اخير و بحران هاي كنوني در افغانستان

اگر تاريخ افغانستان بعد از احمد شاه بابا به اين سو ورق زده شود، علل اصلي بحران ها و حوادث را در افغانستان ميتوان در كشمکش ها و رقابت ها در داخل خاندان، رژيم ها و محافل حاكمه كشور و سلاله شان جستجو كرد كه بخاطر كسب قدرت بيرحمانه با هم جنگيدند. پسر، پدر و برادر، برادر راکور کردند و کشتند و يا عليه يکديگر کودتا کردند. مدعيان قدرت در جبهه انقلاب هم رهبرشان را خفه کردند و رفقای رقيب خود را به زندان انداختند و يا کشتند. مدعيان قدرت در تنظيم هاي جهادي قدرت دولتي را از دكتور نجيب اله به وساطت سازمان ملل متحد به صورت مسالمت آميز تسليم شدند. اما بخاطر كسب قدرت چنان وحشيانه با هم جنگيدند كه هزاران شهروند كابل را هم به شهادت رسانيدند و شهرزيبای كابل را به مخروبه تبديل کردند. تسلسل چنين مبارزات قدرت طلبي در سازش با استعمار گران منطقوي و جهاني در مسير تاريخ زنده و چشمديد ما ادامه دارد و سير حرکت جامعه ما را به بيراهه ها كشانيدده كه انكشافات اوضاع در كشور ما تا امروز به همين منوال ادامه دارد و افغانستان را بحيث مهد خون اشام جنگ دايمي و چور و چپاول ها تبديل کرده اند. و سرمايه هاي بزرگ را در تباني با خارجي ها حيف و ميل و تصاحب کرده و ميکنند.

اگر بخواهيم كه سرخ و آغاز بحران كنوني و خونين كشور خود را جستجو نماييم، بايد كه از چهاردهه قبل به اين سو حدوث و رخداد وقايع كشور مان را تعقيب و بررسي نماييم:

- بروز اختلافات عميق بالاي تقسيم قدرت در رژيم شاهي مطلقه بين محمد ظاهرشاه و داماد اش سردار عبدالولي از يك سو و پسران كاكايش سردار محمد داود خان و سردار محمد نعيم خان از جانب ديگر، **سر آغاز بحران چهار دهه اخير در كشور ما ميباشد.**

پادشاه و مشاورين اش تلاش نمودند كه بحران داخلي خاندان سلطنت را با طرح نظام شاهي مشروطه و ديموكراسي پارلماني بصورت مسالمت آميز از مجراي قانون حل و

فصل نمایند. بدین منظور قانون اساسی نظام شاهی مشروطه در سال ۱۹۶۳ تدوین گردید و به تصویب لویه جرگه عنعنوی افغانستان رسانیده شد. در ماده ۱۶ قانون اساسی، وراثت پادشاهی به خانواده محمد نادرشاه منحصر ساخته شد. در ماده ۲۳ قانون اساسی پسر های کای پادشاه سردار محمد داودخان و سردار محمد نعیم خان بحیث اعضای خاندان سلطنتی تسجیل گردیدند که از اشتراک در فعالیت های سیاسی و حزبی، مقام های دولتی بحیث صدر اعظم و عضو کا بینه، عضو شورای ملی (پارلمان) و قضات محکمه محروم ساخته شدند. این تدابیر یکجانبه پادشاه اختلافات داخل خاندان سلطنتی را عمیق تر و حاد تر ساخته رفت.

در قانون اساسی جدید، تشکل احزاب سیاسی و فعالیت های سیاسی حق مردم تسجیل گردید که بموجب آن تشکل احزاب سیاسی آغاز گردید. اما توشیح و انفاذ قانون احزاب سیاسی که فعالیت های احزاب سیاسی را علنی، قانونی و مسالمت آمیز تنظیم میکرد قصدن و عمدن به تعویق انداخته شد که احزاب سیاسی را در دو راهی قرارداد و فعالیت های احزاب سیاسی را به نیمه علنی و نیمه مخفی سوق نمود که بعداً زمینه کودتاها را فراهم ساخت. اگر پادشاه به نظام شاهی مشروطه و دیموکراسی پارلمانی اعتقاد میداشت، باید قانون احزاب را نافذ میساخت. بعدن میتوانست در مشورت و همکاری احزاب سیاسی زمینه فعالیت های علنی و مسالمت آمیز احزاب سیاسی را در چوکات قانون احزاب سیاسی از طریق دیموکراسی شفاف، انتخابات آزاد و آراء سري و مستقیم مردم فراهم میساخت و دیموکراسی نو تولد را مدبرانه در جامعه ترویج، تطبیق و رهبری میکرد. در آن صورت احزاب سیاسی خودها را جزء نظام شاهی مشروطه میدانستند و زمینه هر نوع فعالیت های سري، مخفی و کودتاها از بین میرفت. پادشاه و احزاب سیاسی مشترکاً در جهت تطبیق و تعمیق دیموکراسی پارلمانی و ثبات نظام شاهی مشروطه کار میکردند که يك انتخاب واقعاً بجا، درست و عاقلانه برای کشور ما میباشد که میتوانست آزادی های دیموکراتیک و ثبات سیاسی را در افغانستان بوجود بیاورد. **اما با تأسف که**

این فرصت های طلایی در اثر تردد، عقبگرد و بی کفایتی پادشاه، مشاورین و دولت اش و اختلافات عمیق درخاندان سلطنتی از یک سو و رقابت های ناسالم و خصمانه احزاب سیاسی چپ و راست با اهداف متفاوت و آیدلوژی های وارده از خارج از سوی دیگر از بین رفت. با سردادن "شعارهای انترنشنلیزم پرولتری" و "اسلام سرحدات را برسمیت نمی شناسد" عملاً جنبش ملی و دیموکراتیک نو بنیاد جامعه ما را اختتام کردند و به گروگان گرفتند و در رقابت و خصومت با یکدیگر آنرا به بیراهه و خیابانها کشانیدند که موجب حادثه خونین ۳ عقرب گردید و شرایط مبهم، تاریک و بی اعتمادی بر فضای سیاسی و اجتماعی کشور ما مستولی گردید.

اما تظاهرات خیابانی ادامه یافت. پادشاه که ابتکار عمل از دست اش رفته بود به انگلستان سفر کرد. بعد از ختم سفرش بعوض اینکه به افغانستان برگردد به روم پایتخت ایتالیا رفت. در غیاب پادشاه، سردار محمد داود خان در ۲۶ سرطان ۱۳۵۲ به حمایت و ائتلاف یک جناح حزب چپ دست به کودتا زد و به پروژه نظام شاهی مشروطه و تظاهرات خیابانی خاتمه بخشید و نظام جمهوری تک حزبی خود را بوجود آورد. متعاقب آن متحدین کودتای خود را از اردو و دولت تصفیه کرده رفت. این تصفیه و تمایل تغییر سیاست خارجی کشور توسط سردار محمد داود خان روابط دوستانه و ستراتژیک افغان شوروی را به سردی کشانید که به تعلیق کمک های اقتصادی شوروی به افغانستان گردید. رئیس جمهور سردار محمد داود خان بخاطر جلب کمک های اقتصادی به کشور های ایران، لیبی، کویت، عربستان سعودی، مصر، یوگوسلاویا، هند و پاکستان سفر کرد. از هیچ مرجع فوق الذکر بدون پیش شرط های سیاسی کمک دریافت کرده نتوانست. و دست خالی به افغانستان برگشت. تلاش تغییر رابطه و دوستی ستراتژیک که رئیس جمهور خود در دوران صدارت خویش با شوروی ایجاد و عقد کرده بود موجب بی اعتمادی بین دو کشور گردید. در چنین فضای ابرآلود سیاسی در ماه اپریل ۱۹۷۷ رئیس جمهور به ماسکو سفر کرد و در یک برخورد لفظی با بریژنیف رهبر شوروی روابط افغان شوروی بیشتر به

سردی گرائید و دست خالی به افغانستان برگشت. بلافاصله بعد از ترور مرحوم میر اکبر خیبر رهبر جناح ملی گرای حزب دموکراتیک خلق افغانستان که مخالف کودتا بود، رهبران حزب دموکراتیک خلق افغانستان به زندان افکنده شدند که فردای آن به قوماندان حفیظ اله امین در کودتای ۷ ثور ۱۳۵۷ دولت سردار محمد داودخان سقوط کرد و قدرت سیاسی به حزب دیموکراتیک خلق افغانستان انتقال گردید. جمهوریت دیموکراتیک تک حزبی اما دو جناحی، مغایر مرامنامه حزب و نادیده گرفتن مراحل انقلاب ملی و دیموکراتیک جامعه، رهبران حزب و دولت بخاطر حفظ و انحصار قدرت از ایجاد جبهه متحد ملی با سایر نیروهای ملی که میتوانستند پروسه و روند جنبش ملی و دموکراتیک را در جامعه حمایت و تقویت نمایند طفره رفتند و از شیوه های یکه تازی و دیکتاتوری کارگری کار گرفته شد. و بازداشت های شبانه مخالفین آغاز گردید که مردم را بیشتر علیه حزب و دولت تحریک نمود. در جهت صدور فرمانهای اصلاحات و ریفورم های فرهنگی، اجتماعی و ارضی از بالا به پایین بدون پشتوانه و حمایت مردم گام برداشته شد که با رسوم، عرف، عقاید و ذهنیت جامعه ما بیگانه بود که شرایط عینی و ذهنی برای چنین ریفورمها و اصلاحات هنوز در جامعه ما آماده نشده بود. از جانب دیگر بخاطر تقسیم قدرت بین دو جناح حزب، کشمکش های خصمانه صورت گرفت که موجب بی اعتمادی و تضعیف حزب و دولت در جامعه گردید. به کودتا رنگ انقلاب زده شد. با نمایش بیرق ها و رنگ های سرخ به هویت ملی و دموکراتیک حزب که در مرامنامه حزب تسجیل گردیده بود چهره کمونستی داده شد که بمخالفت صفوف آگاه حزب مواجه گردید. و تا امروز به همه اعضا و صفوف حزب هم از آدرس های مشخص تاپه کمونستی زده میشود در حالیکه اکثریت مطلق صفوف حزب اشخاص ملی و دموکرات بودند و هستند. کنگره حزب دموکراتیک خلق افغانستان مطابق مواد اساسنامه حزب در هر چهار سال باید دایر میگردد و انتخابات باید صورت میگرفت اما برای سالیان متمادی دایر نگردید زیرا رهبران سنتی حزب هراس داشتند که مقام های شانرا از دست خواهند داد. همین سیاست های اشتباه

امير و نفاق انگيز در سطح رهبري هردو جناح حزب و موضع گيري و ارتباط شان به يك قطب جنگ سرد بود كه حزب و دولت را در منطقه و جهان به انزوا كشانيد و سبب نا رضايتي روز افزون اعضاي حزب و مردم گرديد و زمينه تبليغات وسيع و كوركورانه مخالفين و دشمنان افغانستان را عليه حزب و دولت مساعد ساخت. به ارتباط تبليغات كوركورانه و احساساتي، من يك خاطره اي دارم كه با خوانندگان عزيز آنرا شريك ميسازم. در سال ۱۳۴۸ من در كمپاين انتخاباتي دوره سيزدهم ولسي جرگه در حوضه انتخاباتي حضور داشتم. دو كانديد سكلولار و مذهبي در محضر مردم مناظره و مباحثه داشتند. كانديد مذهبي در ضمن اظهارات طولاني اش، به مردم خطاب كرد كه اي مردم متوجه باشيد كه ده هزار كمونست جنازه اصيل نام را از پوهنتون كابل به مسجد عيدگاه بردند. نشود كه اسلام عزيز ما را در مخاطره بياندازد. بنا بران نبايد شما به كمونست ها راي بدهيد.

نوبت به كانديد سكلولار رسيد، از، كانديد مذهبي پرسيد، جناب مولوي صاحب اين رقم ده هزار كمونست را كه شما اظهار كرديد چندي قبل در نشرات فارسي راديو بي بي سي به عين ارقام و تفصيل به نشر رسيد. ارتباط اظهارات شما و بي بي سي راجطور بايد ارزيابي كرد؟ .

پر سش دوم من اينست كه كمونست بودن فرد فرد محصلين پوهنتون را كه جنازه مرحوم اصيل رابدرقه ميكرند كي، كدام مرجع، چه وقت روي كدام معيار ها تشخيص، آزمايش قضاوت و فيصله كرده كه از ده هزار نفر نه كم و نه زياد شده است. اگر لطفن در اين مورد توضيحات بدهيد؟ مولوي صاحب جواب داده نتوانست صحنه مناظره را در حضور مردم با همرا هان شان ترك كردند. امروز هم كوراندیشان و طوطي هاي خوش خدمت در جامعه ما و در خارج كشور وجود دارد كه كوركورانه روي احساسات قبلي چنين موضوعات را طوطي وار بارها تكرر و تبليغ مينمايند و به هزاران تبعه و به فرزندان آرزومند و متعهد اين كشور، بدون تشخيص و تفكيك حق و باطل و تر و خشك با تبليغات

کورکورانه و نا مشخص بصورت دسته جمعی تهمت کمونستی و کفر را میزنند که گناه عظیم را مرتکب میشوند. خداوند هدایت شان کند که بحالت انسان های عادی برگردند. چنین تبلیغات گمراه کننده اذهان مردم را مغشوش ساخته برای اهداف سیاسی خود از آن کارمیگیرند. وحدت و همبستگی ملی ما را خدشه دار ساخته و میسازد که از آدرس های خاص براه انداخته شده و میشود. و آب را به آسیاب دشمنان افغانستان میریزند. **تحریک** احساسات دینی و مذهبی مردم، جنگها را بیشتر تغذیه مینماید که از مدت سی سال به اینطرف در کشور ما بلاوقفه تبلیغ شده و میشود. اسلام احساساتی را بجای اسلام علمی و حقیقی در اذهان مردم ما تزریق نمودند که جای عقل، تدبیر و فراست را در جامعه ما اشغال کرده است. به همین شیوه تبلیغات وسیع در داخل کشور و در ماورای سرحدات افغانستان علیه دولت آغاز و اوج گرفته میرفت. تمرکز، تربیه، تجهیز و تسلیح جنگجویان گوریلابی و جهادی در ماورای سرحدات افغانستان در پاکستان و ایران که از جانب کشورهای سرمایه داری، استعماری و کشورهای های اسلامی وابسته کمک و حمایت میشدند، نگذاشتند که بحران افغانستان از طریق مذاکره، جور آمدن ها و راه حل های سیاسی و صلح آمیز حل و فصل شود و از تلفات، تخریبات، و ویرانی های کشور ما جلو گیری شود. دولت شوروی را به هراس انداخت که مبدا افغانستان دوست ستراتژیک و همسایه متحد خود را که ملیارد ها دالر سرمایه گذاری در افغانستان کرده بود به یکباره گی از دست بدهد. روی همین ترس و واهمه قوای نظامی و اردوی خود را با غرور به افغانستان اعزام نمود که از دولت طرفدار شوروی و کشور دوست و متحد خود دفاع نماید که در دام امپریالیزم سرمایه داری جهانی نیافتند. باحسرت که افغانستان در دام های استعمار منطوقی و جهانی افتید و در دام های شان گیر مانده و باعث جنگهای دوامدار در کشور ما گردیده و روز تاروز اوج گرفته میروند. کشور ما تلفات عظیم انسانی و خسارات هنگفت اقتصادی را هرروز متحمل میشوند. آینده صلح هم تاریک به نظر میرسد. اما دولت شوروی، خود در باطلاق جنگهای فرسایشی با مردم افغانستان و مجاهدین منطقه

درگیرمانند. سرانجام با قربانی های عظیم مردم افغانستان و تلفات مزید اردوی شوروی در جنگهای بالواسطه ( Proxy war ) جنبش های جهاد اسلامی و گوریلابی در بازی های شطرنج سیاسی و نظامی جنگ سرد به شکست مواجه گردید و دریک توافق جهانی افغانستان را بعدن ترك کرد و دولت طرفدار خود را در کابل تنها گذاشت. بعد از خروج عساکر شوروی از افغانستان، اردوی پاکستان و ملیشاهای رهبری شده به جلال آباد یورش بردند و جلال آباد را اشغال کردند. اردوی افغانستان و ملیشاهای داوطلب تحت زعامت مرحوم دکتور نجیب اله قوماندان اعلی دفاع از وطن به دفاع پرداختند که به شکست فاحش، عقب نشینی و فرار عساکر پاکستان و ملیشه های مذکور منجر گردید و صد ها کشته و زخمی دادند. بعد از شکست پاکستان ماشین دیپلوماسی سازمان ملل متحد فعالتر گردید و راه حل بحران افغانستان را از طریق سیاسی و مسالمت آمیز پیش کش کرد که از جانب دکتور نجیب اله و دولت اش و مجاهدین پذیرفته شد. به وساطت بننسوان نماینده سرمنشی سازمان ملل متحد، قدرت سیاسی بصورت مسالمت آمیز به دولت مؤقت مجاهدین به زعامت مؤقت پروفیسر صبغت اله مجددی و پروفیسر برهان الدین ربانی تسلیم داده شد. که از جانب دکتور نجیب اله و بننسوان در برنامه زنده تلویزیونی در افغانستان رسماً اعلام گردید. در عین زمان نماینده سرمنشی سازمان ملل متحد با دکتور نجیب اله و نماینده مجاهدین موافقه و تعهد کرد که دولت با پایه های وسیع در افغانستان ایجادگردد که این موضوع یکی از شروط انتقال مسالمت آمیز قدرت به مجاهدین بود که بموجب آن کمیسیون متشکل از امریکا، شوروی و شش کشور همسایه افغانستان و چند نفرسیاست مدار افغانستان تحت نظارت سازمان ملل متحد ایجاد گردید تا مسوده توافق نامه دولت با پایه های وسیع را نهایی و به تصویب برسانند. در چندین دور جلسات بالایی آن کار شد و در آخرین جلسه در شهر کویت بلوچستان که متن نهایی شده آن باید به امضا میرسید، خبر حمله ملیشه های پاکستان تحت نام طالبان بالایی شهرک سرحدی سپین بولدک افغانستان و اشغال آن شهرک در جلسه طنین انداخت.

باپخش این خبر، کنفرانس مقتدر جهانی بشمول امریکا، چین، روسیه و همسایه های افغانستان تحت نظارت سازمان ملل متحد بکلی به شکست مواجه گردید و متلاشی شد تعهدات قبلی در مورد ایجاد دولت با پایه های وسیع نیز به طور کامل نقض گردید و عملی نشد. و ملل متحد تعهدات خود را در اینباره ایفا نکرد. قدرت عظیم طالبان در اولین حمله شان بالای شهرک سپین بولدک هویدا بود که در جبهه سیاسی به شکست دائمی کنفرانس بین المللی گردید.

در دوران زعامت حضرت صاحب مجددی و پروفیسور ربانی اردوی ملی افغانستان منحل و متلاشی گردید. جای اردوی ملی را ملیشه های جهادی گرفت. در خلای حاکمیت ملی همه سلاح های ثقیل و پیشرفته زمینی و هوایی اردوی افغانستان، دارایی های ملی، دولتی و خصوصی افغانستان به یغما برده شد و در پاکستان بفروش رسانیده شد که افغانستان را کاملن خلع سلاح کردند. کشمکش تنظیم های جهادی بر سر تقسیم قدرت دولتی منجر به جنگ های خونین بین شان در شهرکابل گردید و هزاران شهروند کابل کشته و شهید شدند و شهر کابل به ویرانه مبدل گردید. دولت مجاهدین با ملیشه های تنظیمی شان امنیت، صلح و ثبات را در کشور تأمین کرده نتوانستند و زمینه مداخله نظامی پاکستان را زیر نام ملیشه طالبان فراهم ساختند. دولت مجاهدین و تنظیم های جهادی بدون مقاومت تسلیم طالبان شدند. و یا از مواضع شان فرار کردند. اداره کشور ما عملاً در دست پاکستانی ها افتید. امارت نام نهاد طالبان در اولین روز اشغال کابل به مقرر نمایندگی سازمان ملل متحد هجوم آوردند و دکتور نجیب اله را از مقرر مذکور که مدت چهار سال در آنجا در محبس ملل متحد در توقیف و اسارت بسر میبرد اختتاف کردند و با برادرش به قتل رسانیدند. که مسئولیت عام و تام آن متوجه ملل متحد میشود که از رئیس جمهور افغانستان که بالای ملل متحد اعتماد کرده بود دفاع و حفاظت نکردند. باید رئیس جمهور را مدت ها قبل آزاد میساختند. طالبان همه آثار تمدن، فرهنگ و آثار تاریخی و گران بهای کشور ما را به یغما بردند و یک قسمت دیگر آنرا تحت برنامه شریعت از بین بردند. عقرب



حرکت و پیشرفت جامعه ما را به عقب دور دادند. باوصف اینکه به استثنای سه کشور عربستان، امارات متحده عربی و پاکستان دیگر هیچ کشور جهان بشمول ملل متحد دولت طالبان را به رسمیت نشناختند اما دولت طالبان بیش از نود در صد خاک افغانستان را تصرف کردند و بیش از چهارسال در افغانستان بحیث دولت غیر قانونی امارت کردند که پیوند عمیق شانرا با قدرت عظیم عقب پرده در سطح منطقه و جهان نشان میدهد.

در آغاز قرن بیست و یکم حادثه یازدهم سپتامبر رخ داد که بن لادن رهبر القاعده از جانب دولت مردان امریکا مرتکب آن قلمداد شد. تمام متهمین حادثه یازدهم سپتامبر عرب ها بودند. اما امریکا به بهانه اینکه دولت طالبان بن لادن را در کندهار پناه داده بود به افغانستان حمله نظامی کرد و در قدم اول کندز و مزار شریف را به همکاری ائتلاف شمال اشغال کردند. تصفیه کاری و پاکسازی افغانستان از وجود طالبان از سمت شمال آغاز و تا آخرین مناطق جنوب و مرزهای شرقی و غربی افغانستان ادامه یافت و اشغال افغانستان بدون مقاومت، صد در صد تأمین و تکمیل گردید. رهبران و ملیشه های القاعده و طالبان از افغانستان فرارکرده بودند و در ماورای خط دیورند در مناطق ایالت شمال غربی، بلوچستان و شهرک ایبیت آباد پاکستان متواری شدند. با وصف اینکه رهبر طالبان، القاعده و ملیشه های شان از افغانستان به مراکز اصلی شان در پاکستان فرارکرده بودند و دیگر در افغانستان حضور نداشتند و در پاکستان جابجا شده بودند بعد از دو سال وقفه دوباره از پاکستان به افغانستان بصورت گوریلابی و چریکی صادر و فرستاده شدند و جنگ های تروریسم و ضد تروریسم را بار دیگر در داخل افغانستان مشتعل کردند که تا امروز ادامه دارد. مردم بینوا و مظلوم افغانستان بخاطر تروریسم پاکستان کشته میشوند. اینست عدالت و انصاف مدعیان اسلام، حقوق بشر و دموکراسی.

اگر حادثه یازدهم سپتامبر که در نشرات انترنت مرموز خوانده شده با چپاول و غارت سلاحهای ثقیل زمینی و هوایی و انحلال اردوی ملی افغانستان و اسارت چهار سال قبل دکتور نجیب اله و برادرش در مقر نمایندگی سازمان ملل متحد در کابل و بالاخره قتل و

به دار اویختن اجساد شان توسط ملیشه های پاکستان مغایر معیارهای انسانی، اسلامی، اخلاقی و حقوق بشر، ترور احمد شاه مسعود شهید سه روز قبل از تاریخ ۱۱ سپتامبر، ترورهای زنجیری شخصیت های ملی کشور، اعلام نظم نوین جهانی، جنگ صلیبی، تروریزم تعریف ناشده و حمله نظامی امریکا به افغانستان، تمرکز و ادامه جنگهای ضد تروریزم در داخل افغانستان، سقوط کنفرانس ایجاد دولت با پایه های وسیع، در عین زمان حمله ملیشه های پاکستان تحت نام طالبان به شهرک سرحدی سپین بولدک افغانستان و تصرف آن شهرک توسط طالبان و بعدن اشغال نود درصد خاک افغانستان، افواها و چشم دیدها که ترورستان از جنوب به شمال افغانستان توسط هلیکوپترها انتقال داده میشوند و طالبان از جانب بعضی قوای خارجی در هلمند و غزنی و بعضی ولایات دیگر اكمال سلاح میشوند پیوند و ارتباط داده شود شك و تردیدها را به یقین مبدل ساخته است که دسایس آشکار و پنهان از مدت ها قبل علیه افغانستان طرح ریزی و براه انداخته شده است که افغانستان را در جنگهای دوامدار تروریزم ناتوان و زنجیر پیچ نمایند که این پلانه ها برنامه ها قدم به قدم و در عمل در کشور ما تطبیق و عملی گردید. که امروز نتایج آنرا در ضعف و ناتوانی افغانستان می بینیم و با سرافکندگی و پشیمانی آنرا با پوست، گوشت و استخوان خود احساس میکنیم.

ملیسا های طالبان بیسواد که نه آدرس، نه جا و نه جایگاه خود را در منطقه و در کره زمین دارند چطور توانستند و میتوانند بدون جای و جایگاه به چنان قدرتی نایل گردند که با بزرگترین و پیشرفته ترین قدرت های نظامی جهان امریکا، ناتو و ایساف میهنگند و جنگ تروریزم و ضد تروریزم را به بن بست کشانیده اند موجب تعجب مردم افغانستان، منطقه و مردم جهان گردیده است. پر واضح است که دستان مرئی و نامرئی در پشت پرده در پاکستان به نفع طالبان فعال است که به اصطلاح هم به میخ میزنند و هم به نعل که طالبان راکمک و رهبری مینمایند. کفاره آنرا مردم افغانستان با سر و مال شان می پردازند. در آستانه تاریخ تقرب تدویر جلسه پیمان ستراتیژیک بین افغانستان و امریکا فشارهای

منطوقی و جهانی بالای افغانستان تشدید گردیده که حملات توپخانه و راکتی نظامیان پاکستان بالای ولایات شرقی افغانستان یک نمونه از این فشارها میباشد که هدف های نامعلوم دارد. قوه های خارجی که غرض دفاع افغانستان لشکر کشی کرده اند و تا هنوز حاکمیت دفاعی کشور ما در دست شان میباشد باید در برابر حملات نظامی پاکستان اخطار و یا عکس العمل بالمثل نشان میدادند. این بی تفاوتی قوه های خارجی موضوع پیمان ستراتژیک امریکا و افغانستان را بی رنگ ساخته و با ور مردم را مبهم و مغشوش نموده، که پیمان مذکور رابه منفعت افغانستان نمیدانند!. امریکا در مدت ده سال حضور نظامی اش اگر تهداب کانکریتی صلح، امنیت و زیر بناهای اقتصادی و دولت با کفایت و اداره سالم، عدالت اجتماعی و دموکراسی شفاف را در افغانستان بنیان گذاری میکرد و رضایت مردم افغانستان را کسب مینمود امروز مردم افغانستان به آغوش باز پیمان ستراتژیک با امریکا را می پذیرفتند. در مدت ده سال حضور نظامی امریکا، ناتو و ایساف به صدای برحق مردم و رئیس جمهور افغانستان گوش فرا داده نشد اما به دروغهای شاخدار دولت مردان پاکستان ارجحیت داده شد. مردم افغانستان تشویش و نگرانی دارند اگر افغانستان پیمان ستراتژیک را با امریکا امضاء نماید نشود که جلو افغانستان در دُم پاکستان بسته شود و حاکمیت دولت افغانستان به پاکستان واگذار شود. که افغانستان را بحیث مرکز تربیه، صدور و تخته خیز تروریسم بسوی آسیای میانه و روسیه تبدیل نماید. و جنگ را در کشور ما برای سالهای متمادی شعله ور نگه دارند. افغانستان به صلح اشد ضرورت دارد. پیمان دوستی ستراتژیک را با کشورهای عقد نماید که در امر تأمین صلح و ثبات با افغانستان صادقانه همکاری و کمک نماید. هر قدر پیمانهای ستراتژیک بیشتر با کشورهای دوست عقد و امضا شود به تعداد دوستان ما در جهان افزوده شده میرود که به نفع افغانستان میباشد.

**در مدت ده سال** حضور نظامی امریکا، ناتو و ایساف در افغانستان جنگها وسیع تر، شدید تر و خون آشام تر شده رفت. تلفات مردم افغانستان نیز بیشتر شده رفت. ترورستان آن

قدر در جنگ ها نیرو مند شدند که بزرگترین قدرت های نظامی جهان را به بن بست کشانیده اند. مراکز همه ترورستان منطقه و جهان در قلمرو پاکستان است که يك واقعیت انکار ناپذیر میباشد. باید امریکا، ناتو و جهان آنرا درک نمایند.

از اوضاع خون آشام، جنگهای دوامدار در افغانستان و حملات راکتی و توپخانه پاکستان بر قلمرو افغانستان و پیشروی پسته های سرحدی پاکستان در داخل قلمرو افغانستان استنتاج میشود که روابط پاکستان و افغانستان مانند روابط اسرائیل و فلسطین در حال شکل گرفتن است. پاکستان دولت کرزی و ائتلاف مجاهدین را در کابل ناتوان و ضعیف یافته که بر حریم افغانستان تجاوز مسلحانه مینماید. همه دولت مردان افغانستان به این امید چشم دوخته اند که قوای خارجی از افغانستان دفاع می نمایند. شاید روی همین ترس پیمان ستراتژیک را با امریکا امضاء نمایند. تا برای همیشه در اریکه قدرت باقی بمانند.

اگر دولت مردان فعلی افغانستان جرئت و قدرت دفاع از سرحدات کشور را ندارند باید استعفا نمایند و اداره دولت و کشور را به شخصیت های ملی و گذار شوند که نه خود شان و نه کشور افغانستان را در سطح منطقه و جهان ریشخند و مسخره سازند و نه ابرو، عزت، شهامت و افتخارات تاریخی اجداد ما را به زمین بزنند.

ما افغانها در برداشتها و تحلیل های مان بیشتر روی اظهارات سیاست مداران و نشرات تلویزیون ها و رسانه ها اتکاء مینماییم. در حالیکه در سیاست کنونی جهان دروغ گفتن بیشتر از راست گفتن مروج شده است. در تلویزیون ها و رسانه ها هم حقایق به قدر اندام پالیسی های نشراتی قیچی و دوخته میشود که از آنها کل حقایق بدست آمده نمیتواند. ما باید برداشت های خود را روی عملکرد ها متکی بسازیم که در آن حقایق بیشتر نهفته است. اگر تیرگی روابط امریکا و پاکستان را روی عملکردها قضاوت کنیم بجز تبلیغات لفظی هیچ عملکردی تا حال دیده نشده. زود یا دیر حقایق برملا میشود.

حملات توپخانه و راکت های پاکستان بر قلمرو افغانستان و سکوت امریکا و ناتو در برابر آن موضع گیری ها را در قبال افغانستان روشن تر ساخته است. .

باور های وجود دارد که پاکستان و امریکا در حال حاضر شریک و همکار صلح و ثبات در افغانستان شده نمیتوانند. زیرا مثلث تروریسم، ضد تروریسم و پاکستان جنگ ها را در افغانستان دامن زده میروند و هر سه ضلع مثلث مردم افغانستان را در عمل به قتل می‌رسانند. همه شاه رگهای سیاسی، اقتصادی و امنیتی مردم و کشور ما را در انحصار خود شان گرفته اند که دست بالا را در امورات افغانستان دارند.

کرزی صاحب با پشتاره فساد و بار کچکول ملنگ و تحفه های بی سروسامان با پای های لُج و برهنه اینطرف و آنطرف به تنهایی و تک قدرتی میدود و در آتش بازی میکند که توان و قدرت تصفیه، پاکسازی و اصلاحات دولت خود را هم ندارد.

تا زمانیکه افغانها ستراتیژی و اهداف نهایی پاکستان، امریکا و چین و سایر کشور های ذیعلاقه را در افغانستان و منطقه ندانند همه برداشتها و تحلیل های ما روی حدث و گمانها متکی و استوار خواهد بود. که ما را به اشتباهات خواهد کشانید. قبل از آنکه در دام تبلیغات سیاسی و احساسات مذهبی بیافتیم یکبار از عقل و قضاوت سلیم خود کار بگیریم که چنین تبلیغات و احساسات ما را بکجا میکشاند و از لحاظ منافع ملی چقدر بمفاد و یا بضرر مردم و کشور ما میباشد. اگرما کنترول عقل خود را به احساسات واگذار شویم هیچگاه در حیات شخصی، اجتماعی و سیاسی خود موفق و کامیاب شده نمیتوانیم. همیشه اراده و کنترول ما در دست دیگران خواهد بود. و ما را همیشه بحیث آله دست و وسیله خود استعمال خواهند کرد. بخصوص اینکه زیر قومانده احساسات دینی و مذهبی دشمنان اسلام نمایی افغانستان قرار بگیریم. چنانچه همینطور هم شد. از جنگ و قربانی های عظیم مردم ما استفاده ها و بهره برداری ها کردند. دست آورد های ما تلفات عظیم انسانی، خسارات هنگفت اقتصادی، ویرانی کشور و متلاشی ساختن قدرت دفاعی کشور، نفاق و دشمنی های بین افغانی میباشد که از زیر باران برخاستیم و بزیر ناودان نشستیم که زهر های شکست مردم و کشور خود را امروز میچشیم و تا هنوز بحال نیامده ایم. اگرما به اشتباهات و شکستهای خود نزد خداوند متعال، وجدان و مردم خود اعتراف نکنیم هیچگاه

اصلاح و بخشیده نمیشویم و مورد ترحم و عفو خداوند قرار نمی گیریم.

امروز افغانستان در نوك ناوه كشانیده شده كه نه به عقب برگشت ونه به پیش حرکت کرده میتواند. یگانه رازي كه افغانستان را از نوك ناوه و ورطه هلاكت نجات داده میتواند حل بحران افغانستان توسط خود ما از زاویه افغانستان واحد و غیر قابل تجزیه، هدف واحد و مشترك ملي با ایجاد وحدت و همبستگی سراسري ملي مردم ما و توكل به خداوند میباشد. بدیل دیگری وجود ندارد. باید دوست و دشمن را دقیقن تشخیص کرد تا بیش از این تحت احساسات دینی و مذهبی، حقوق بشر و دموکراسی مردم ما را فریب داده نتوانند. باید این اصل را پذیرفت كه سیاست با احساسات دینی و مذهبی مهار نمیشود. علم، دانش، عقل و تدبیر است كه دیو سیاست جهانی را بزانو میکشاند و جلو وقوع جنگ هارا در کشور و جامعه سد مینماید.

هموطنان عزیز! اگر میخواهید كه پیروز شویم و از این ورطه هلاكت نجات یابیم یكدیگر را عفو کنید، متحد شوید و همدیگر را در آغوش بگیرید و باعمل مشترك مان دسایس دشمنان را خنثی و به شكست مواجه ساخته میتوانیم. نگذاریم كه فرصت ها از دست ما برود و ما در باطلاق نفاق ملي غرق شویم و حاکمیت ملي خود را از دست بدهیم كه نسلهاي آینده ما را محكوم به بی تفاوتی و همال خواهند کرد.

۱۱ میزان . ۱۳۹